

بسم الله الرحمن الرحيم

رقص عقل و عشق

غلامرضا پناهی

چاپ و نشر ایران

۱۳۹۹

**خداوند عقل و عشق را به انسان داد تا
بتواند با نور و نیروی آنها راه سخت
دنیا را پشت سر بگذارد.**

عقل و عشق نور و نیرویی است که
انسان خاکی را به عرش می‌رساند.

فلسفه‌ی رسیدن به سعادت
و خوشبختی، پرواز از ظاهر به باطن
است؛ بدبخت‌ترین مردم، کسانی
هستند که در با تلاق ظواهر دنیا گرفتار
می‌شوند.

افسردگی و ناامیدی، نشانه‌ی ظاهر بینی

ما به زندگیست و خودشناسی دروازه‌ای، به

سوی سعادت حقیقی انسان است.

سعادت‌مندی حق همه انسان‌هاست. از

پایین‌ترین تا بالاترین شخصیت اجتماعی در

سطح جامعه، در هر رده شغلی که می

خواهند باشند. چون، خداوند بطور مساوی

در وجود همه‌ی انسان‌ها، یک گوهر دمیده و

آن‌هم عقل منزّه مجرد است.

بدون استثنا تمام انسان‌هایی که در این هستی

زندگی می‌کنند، به وسیله‌ی همین نور می‌توانند

سعادت و خوشبختی خود را که لازمه‌ی موفقیت

در این عالم است، به‌وجود بیاورند و به وحدت

فکری و قلبی دست یابند. اگر بشریت به حقیقت و

اهمیت این‌همدلی و همفکری پی ببرد، خواهند دید که زندگی انسان آنگونه خواهد شد که لیاقت آن را دارد. تا دل تمام انسان‌ها، به‌هم وصل نشود به سعادت حقیقی نخواهند رسید.

سعادت‌مندی، به دو علت اصلی از ما دور می‌شود: اولین دلیل، تفکر ظاهر بینی ما به زندگی است. دومین دلیل، افکار ظالمانه‌ی سودجویان است که با این روش خبیثانه، نوع تفکر سالم را از زندگی مردم پاک می‌کنند. بهترین وسیله برای آن‌ها تبلیغات و الگوسازی‌های غلط است. مثلاً به‌وسیله‌ی رنگ و پوست، دین و زبان و تعصب‌های کاذب ملیتی با ایجاد تفرقه و دور کردن مردم از هم، به‌هدف خود که سودجویی و نژاد پرستی است، دست می‌یابند. تمام فقرها، فسادها و ناآرامی‌ها ریشه در چنین تفکری دارند.

خداوند به اندازه نیاز بندگانش، نعمت های مختلفی آفریده است که تمام مردم می توانند با عدالت و مدیریت انسانی از نعمات خداوند استفاده کنند. اگر به آیات آخرین کتاب آسمانی دقت کنیم، متوجه می شویم که خداوند نعمات را برای تمام بندگانش آفریده است و نامی از رنگ و پوست، زبان و دین و ملیتی به کار نبرده است. به امید روزی که افکار توحیدی سرتاسر عالم را فرا گیرد و دیگر ظالم و مظلومی دیده نشود.

خوانندگان عزیز! سلاح برداشتن بر علیه ظالمان، راه سعادت نیست. سلاح راه سعادت بشریت، عقل است. عقلی که پاک و منزّه باشد. عقلی که نفس ضعیفی بر آن حاکم نباشد پس بهترین و امن ترین عقلی که می تواند ما انسان ها را به حقیقت بیدار کند، عقل مطلق است. عقل منزّه

مطلق به ما می‌گوید سعادت شما در حاکم شدن
عقل در امور زندگیتان است. پس تفکر کنید و
بیاندیشید تا جایگاه عقل را مشخص کنید و آن را
حاکم بر نفستان کنید.

شاهنامه آخرش خوش است. مثل

همیشه زود قضاوت نکنید

باید خدمت شما دوستان عزیزی که این
کتاب دردست شماست عرض کنم که
لازمه‌ی درک حقیقت این کتاب درخواندن
آن از صفحه‌ی اول تا آخرین صفحه‌ی آن
است. حتی صفحاتی سفید درنظر گرفته
شده که می‌توانید به‌وسیله‌ی آن، برای
آیندگانتان اظهارنظر کنید. صفحات سفید،
گفته‌ای در خود دارند که آیندگان متوجه

معنی آن خواهند شد. در صورتیکه جسته و گریخته، این کتاب را مطالعه کنید به حقیقت آن پی نخواهید بُرد. این کتاب در عین سادگی و تکراری بودن بعضی مطالب، در گوشه گوشه‌ی آن دیدگاه‌هایی نهفته شده که برای پیشرفت زندگی بشریت در کل جهان بسیار لازم است.

در اصل، این کتاب با رمز و رموزی که در آن است برای ندیده‌هایمان نوشته شده است. ولی این امکان را به ما می‌دهد که بتوانیم از زمان حال تا زمان ندیده‌هایمان ارتباط برقرار کنیم و از حال و احوال شرایط زندگی همدیگر باخبر شویم. البته مطالب تکراری

این کتاب بی لطف نیست چون روانشناسان معتقدند تکرار مطالبی که به انسان آرامش و سعادت را هدیه می‌دهد لازم است. پس اگر این کتاب را تا پایان آن مطالعه کردید و در آخر به علم، آگاهی و ایمانتان افزوده شد و توانست شما را به فکر بالا رفتن بیندازد درخواست می‌کنم برای من از خداوند طلب مغفرت و رحمت بفرمایید. ممنونم.

چند نکته قبل از خواندن کتاب

۱- این حقیر، نه فیلسوف هستم، نه عارف، نه عالم، نه دانشمند و با فن نویسندگی هم آشنا نیستم. تنها علت نوشتن این کتاب عشقی است که به‌همنوعان خود

دارم، پس بدنبال قلم زیبای ادبی من نگردید بلکه با هوش و ذهن خوبتان به معنی و باطن مطالب دقت کنید.

۲- همانطور که می‌دانید تمام اجزای بدن به هم وصل و پیوسته‌اند. تمام ابعاد روحی و روانی درونی انسان نیز به همین صورت تقریباً بهم متصلند. پس بحث در مورد هر کدام از ابعاد وجودی درونی انسان می‌تواند به نوعی در بحث‌های بعدی دخالت داشته باشد. در نتیجه اگر مطلبی تکراری مشاهده نمودید به دو علت است. یکی همین به هم پیوستن ابعاد روحی و روانی انسان‌هاست و دیگری اهمیت موضوع، که

سعی کرده‌ام در چند قسمت مطالب مهم را تکرار کنم تا خود و خوانندگان عزیزم به حقیقت آن مطالب بیشتر پی ببریم.

۳- از تمامی عزیزانی که این کتاب را به دست می‌گیرند خواه عام باشند یا خاص، کارگر باشند یا رئیس یک مملکت، تقاضا می‌کنم تا پایان این کتاب، تمام بحث‌ها را بخوانند و سپس بعد از خواندن کل کتاب، نظر خود را بعد از داستان ارتباط به ندیده‌ها، در قسمت پایانی آن یادداشت نموده و سفارش کنید که این کتاب را دست به دست بعنوان یادگاری بدست ندیده‌هایتان برسد. آن موقع هست که ندیده‌هایتان از نظرپردازی

شما آگاه می‌شوند و درعین حال می‌توانید
یک بیوگرافی از خودتان برای آنها بنویسید و
یک رابطه زیبا با ندیده‌ی خود برقرار کنید.

پیشگفتار

واقعاً تا به حال به این موضوع فکر
کرده‌اید، چرا ما انسان‌ها با این همه تجربه و
علمی که داریم و می‌دانیم که پلیدی زشت
است و نیکویی زیبا و پسندیده است،
خروجی رفتارهایمان بیشتر همراه پلیدی
است!؟

خوانندگان عزیز! با نوشتن این کتاب
سعی کرده‌ام در حد توان، خودم و شما را به
حقیقت وجودمان آشنا کرده و با تکرار و

بیان مبانی عقلی راه سیروسلوک معرفت
انسانی بتوانیم بهتر به حقیقت و باطن
سعادت حقیقی دست یابیم.

با پیمودن راه‌های سیروسلوک انسانی،
می‌توانیم به مقصد نهایی که رسیدن به
خالق منزّه‌است برسیم. پس باید سعی کنیم
با رفتارهای انسانی به دوهدف والا، یکی
منزه و پاک بودن، که از صفات پروردگار است
و دوم زدودن راه جاهلیت و نادانی از جلوی
رویمان، دست یابیم.

انسان برای رسیدن به سعادت و
خوشبختی، نیاز دارد ابتدا خود به این نتیجه
برسد که

می‌خواهد حس آرامش و خوشبختی کند. انسان با پی بردن به ظرفیت بینهایت توانایی‌های خود، خیلی بهتر و راحت‌تر می‌تواند به آرامش و سعادت دست یابد. پس پله‌ی اول صعود سیرتکامل انسان برای رسیدن به سعادت، خودشناسی است.

خداوند آدم را از مقامی که داشت تنزل داد ولی برای اینکه انسان بتواند در دنیای خاکی به رشد و کمال و سعادت حقیقی برسد، امکاناتی کامل در نظر گرفته‌است. انسان زمانی که به خودشناسی می‌رسد، به این حقیقت پی‌می‌برد که خداوند آفریدگار این هستی است. در نتیجه، انسان بعد از

خودشناسی، برای کشف حقیقت بیشتر
خود، باید خدای خود را نیز بشناسد و رابطه
خود را با آفریدگار دریابد.

فهرست

خودشناسی

درون ملکوتی انسان (نفس، روح، عقل)

عالم معنی و باطن

معنی و باطن تاریخ

باطن شیطان

تزکیه نفس

اسم اعظم

پند پیر

معنی و باطن شعور

نگرش عصاره‌ای به عقل و شعور - هوش

و ذهن در وجود انسان

نصیحت دوستانه‌ای به کسانی که
شکست خورده‌ی خودشان هستند
علوم بشری
اثر باورها در زندگی انسان
ترس از خدا
نحوه ارتباط خالق با مخلوق
تجلی باطن قرآن در افکار عارف جلیل
القدر سعدی شیرازی
عقل و عشق
اهمیت عقل و عشق
زیبایی زن و مرد
ارتباط با ندیده‌هایمان

کتابچه ی خصوصی هر خواننده با

ندیده‌هایشان

خودشناسی

خداوند در قرآن، کتاب مقدس اسلام، به سه نام از ما یاد کرده است: ۱- آدم ۲- بشر ۳- انسان

به نظر بنده نام آدم از آن است که خداوند از وجود خود در این موجود دمید. الف او، الف الله است. دم او همان دمیدن الله در اوست. این آدم همان موجودیست که خداوند دستورداد که همه‌ی بندگان به سوی او سجده کنند. البته، کلاه روی الف به معنای آن است که می‌تواند شیطان کلاه سر ما بگذارد و الله را از ما بگیرد ولی با قدرت

دم الله که عقل منزه مجرد است می‌توانیم دوباره به جایگاه خود برگردیم.

نام بشر از آن است که صفات پروردگار را بر تمام موجودات از فرشتگان گرفته تا جن و غیره بشارت می‌دهد و دارای عقلیست که از اشاره‌ها و تذکرها قرآن، می‌تواند راه خود را پیدا کند. نام انسان از آن است که انس، مهربانی و لطیفی پروردگار را دارا باشد. بجز این سه نام که در قرآن برای ما آمده‌است. بزرگان و فیلسوفان نیز نام دیگری که نشان دهنده‌ی برجسته بودن انسان، نسبت به دیگر موجودات است به کار برده‌اند. آن‌هم «شخص» است. شخص از

شاخص بودن آمده و ما نسبت به دیگر موجودات تک و شاخص هستیم. همین یگانگی و شاخص بودن ما نشان دهنده‌ی آن است که برای رسیدن به معنای حقیقی شخصیت خود نیاز به تلاش بیشتری است.

انسان‌های اندیشمند از قدیم الایام تا به حال تحقیقات زیادی کرده‌اند تا خود را بیشتر بشناسند. چون معتقد بودند تا انسان خود را نشناسد نمی‌تواند به توانایی‌های خود پی ببرد و به مقام و منزلتی که می‌تواند کسب کند، دست یابد. البته متفکران مادی‌گرا خود را به ظاهر راحت کرده و می‌گویند انسان‌همین موجودیست که توسط

میکروسکوپ ها دیده شده است، دیگر وقت خود را صرف چیزی که نمی بینند نمی کنند. از طرف دیگر چون مشکلات اخلاقی و نابهنجاریها باعث بهم خوردن آرامش زندگی انسان می شود، اندیشمندان به دنبال راهی هستند که انسان بتواند با سعادت و خوشبختی زندگی خود را ادامه دهد. در این رابطه هزاران کتاب نوشته شده چقدر جلسات و سمینارها برگزار شده است. با تلاشهایی که کرده اند راهکارهایی را نیز بدست آورده اند که تا حدودی بطور موقت می تواند مانند مُسکنی که روی درد می گذارند عمل کند. ولی بصورت قوی نمی توان روی راهکارهای

روانشناسان امروزی که متأسفانه اطلاعات آنها بسیار ناچیز است حساب باز کرد.

متأسفانه اکثریت مشکلات روانی ما انسان‌ها به وسیله‌ی عدم مدیریت فرهنگی صحیح اخلاقی در سطح بین‌المللی می‌باشد. که به تدریج مانند یک بیماری واگیردار به خانه‌های ما سرایت می‌کند و نام آن را فرهنگ نو و یا رسیدن به یک تمدن جدید گذاشته‌اند که البته برخلاف معنی واقعی تمدن عمل می‌کند.

اخلاقیاتی که کانون خانواده را متزلزل سازد و بجای اینکه جوانان بدنبال حقیقت خود باشند، سرگرم بازیهای فسادانگیز شوند

و از ارزشهای واقعی انسانی مانند صداقت و دوستی دور شوند و نسبت به درد همدیگر بی تفاوت شوند، این روش زندگی، فرهنگ گمراهیست. فرهنگی که انسان را از انسانیت و نورانیت عقلی خود دور می‌سازد و تبدیل به حیوانی می‌شود که آخر عاقبتش پوچ است. این نوع فرهنگ، تمدنی برای انسان باقی نمی‌گذارد تا به آن دلگرم شود و برای آیندگان افتخاری را به وجود بیاورد که آنها از آن تمدن استفاده کنند.

آیا باید دست روی دست گذاشت تا مانند یک آفت، تمام زندگی ما را بگیرد و اسیر بی ارزشی شویم؟ که واقعاً حق انسان

نیست؟! در این زمان وظیفه‌ی ما چیست؟ آیا
سم پاشی آفت و پیشگیری لازم است؟ با
چه وسیله‌ای و چگونه؟

بهترین راه، آگاهی، معرفت و از خواب
غفلت بیدار شدن است. باید به وسیله‌ی
معرفت نگذاریم افکارمان منجمد شود و در
مردابی اسیر شویم که معنای دریا را نفهمیم.
تازه اگر راه معرفت را یاد بگیریم نیمی از راه
را رفته‌ایم.

یکی از بهترین راه‌های معرفت و آگاهی
از توانایی‌های خود، خواندن افکار و
دیدگاه‌های بزرگانی است که این راه را
رفته‌اند و برای هدایت هم نوعانشان اثرهای

گران بهایی بجای گذاشته‌اند. در قرن‌های
پیش عارفانی بزرگ و فیلسوفانی حکیم
بودند که توانسته‌اند انسان را که دارای رمز و
رموزی نیز بود با ادبیات خاصی تعریف کنند
و چگونگی رابطه انسان با خدای خود را نشان
دهند و مقام والای انسان را شکوفا کنند. در
یک جمله به حقیقت توحید انسان را آشنا
کنند.

ولی تنها مشکلی که اینجاست، کلام آنها
دارای ادبیاتی بسیار سخت برای عموم مردم
است که لازم است برای متوجه شدن معنای
کلام آن بزرگواران، درس تفسیر خوانده
باشیم یا مفسری در کنار ما باشد تا به خوبی

از بیانات گوهر بار آنها استفاده کنیم.
بافهمیدن اندیشه‌های آنها، به حقایق ارزش
خود و زندگی که خداوند به ما عطا فرموده
بیشتر پی ببریم و می‌توانیم از پوچی و بی
هویتی دور شویم.

بنده سعی می‌کنم با برداشت‌هایی که از
دیدگاه آن بزرگواران به دست آورده‌ام در
مقایسه با دیدگاه مادیگران، این بحث را با
زبانی عامیانه روشن تر کنم.

اندیشمندان علوم طبیعی، انسان را
مختصر و مادی تعریف کرده‌اند. ولی از نظر
اندیشمندان علم الهی، انسان هم مادی است
و هم معنوی یا متافیزیکی که همان

ماورالطبیعت است. البته به نظر بنده
بهتر است بگویم انسان موجودی است هم
ظاهری و هم باطنی، ظاهر خود را از طبیعت
گرفته و باطن خود را نیز از باطن دریافت
کرده است.

تا به حال، دانشمندان علوم طبیعی و
مادی، در کشف ابعاد مختلف طبیعت
پیشرفتهای خوبی داشته‌اند ولی خیلی از
توانایی‌های انسان مخفی و خیلی از سوالات
بی جواب و نامفهوم مانده است. حتی خیلی
سوالات هنوز در ذهن انسان به وجود نیامده
که نیاز به زمان و درک بیشتر و تحقیق
عمیق دارد تا بتوانند اطلاعات کاملتری از

وجود درونی انسان و جسم او در این کره
خاکی را بدست بیاورند.

انسان‌های اولیه، تقریباً از همان ابتدای
خلقت به ما نشان داده‌اند که دارای
احساسات و درک درونی هستند. فرق بین
نیکی زشتی را می‌فهمیدند، ذوق هنری از
درونشان می‌درخشید، با نقاشی روی سنگها
ویادگاریهایی که می‌نوشتند، خواسته‌اند به
نحوی زمان گذشته را به آینده انتقال دهند.
انسان، از همان ابتدا از نظر عقلی با هیچ
موجودی قابل مقایسه نبوده‌است و هیچ
موجود دیگری نتوانسته باگذشت زمان
در طول تاریخ و یا قبل از تاریخ سیر تکاملی

پیدا کند و به عقلی که انسان دارد نزدیک
شود.

انسان در شکم مادر، تقریباً از همان شش
ماهگی دنبال یادگرفتن است و این نوعی
انرژی برای رسیدن به رشد کمال انسان است
تا بتواند از این دنیای خاکی به خوبی عبور
کند.

خودشناسی

انسان از چهار عنصر طبیعی

به وجود آمده است: آب، خاک، باد و آتش. انسان بجز جسم مادی دارای نفس، روح و عقل نیز می باشد که البته خیلی وقتها کلمه‌ی درون را بجای نفس و روح و عقل بکار می‌برند. متفکران علوم طبیعی، به این دیدگاه رسیده‌اند که انسان مانند بقیه‌ی موجودات بخصوص حیوانات پس از زندگی در این دنیا، با از بین رفتن جسم، همه چیز به پایان می‌رسد. اما فیلسوفان و عالمان دینی به این حقیقت ایمان دارند در عین حالی که جسم فیزیکی انسان با مرگ از بین می‌رود

ولی انسان دارای درون ملکوتی هست که از
بین رفتنی نیست.

یک سوال:

لازم است دانشمندان علوم طبیعی برای
کشف یک حقیقت در طبیعت، با مطالعه و
تحقیق و تفکر عمیق و آزمایش‌های مختلف
به کمک دستگاه‌های مخصوص به یک
حقیقت علمی پی ببرند. حالا سؤال
اینجاست که دانشمندان علوم طبیعی چطور
به خود اجازه می‌دهند خیلی راحت همه
چیز را منکر می‌شوند، حال آنکه وارد شدن
به این عرصه‌ی پهناور الهی نیاز به آگاهی و

عمل‌های خاصی دارد تا بتوان قطره‌ای از آن
را کشف کرد.

انسان تا از دروازه‌ی خلوص نیّت و
اخلاص عمل وارد نشود نمی‌تواند گوشه‌ای
از حقیقت عالم الهی را ببیند و هر چقدر
در این بُعد رشد کنیم، به همان اندازه، از
حقیقت خداوند آگاه می‌شویم و به شناخت
خود بیشتر پی می‌بریم.

درون ملکوتی انسان

نفس، روح، عقل

نفس، بر هوش و ذهن انسان، مسلط است، تا نفس تقاضا نکند، هوش و ذهن، هیچگونه دستوری صادر نمی‌کند. البته تمام اجزای بدن تحت کنترل هوش و ذهن یا همان سیستم ارادی و غیرارادی مغز می‌باشد.

نفس انسان دارای سه بخش اصلی می‌باشد: ۱- خودخواهی و غضب ۲- شهوت ۳- خیال

هوای سه گانه‌ی نفس اگر بدون زیاده خواهی و سرکشی باشد، آن خواسته‌ها

معقول و برحق است که به آن نفس لوازمه می‌گویند.. خداوند متعال به وسیله پیامبرانش جایگاه برحق نفس را مشخص کرده‌است. اگر بتوانیم نفس، هوش و ذهن خود را تحت کنترل عقل منزله قرار دهیم نفس ما عقلانی عمل می‌کند.

۱- خودخواهی و غضب:

هوای خودخواهی و غضب زمانی برحق است که عزت نفس را برای ما به وجود بیاورد و غضب را برای دشمنانی به کار بریم که به ما تعرض و حق ما را ضایع می‌کنند تا به جان و دین و ناموس ما بخواهند ضربه وارد

کنند. آن موقع است که باید از خصلت غضب استفاده کنیم و این عمل نفسانی عقلانیست.

۲- شهوت جنسی:

شهوت جنسی برای بقا و تولیدمثل انسان نیازاست و لذت آن برای انگیزه‌ی زندگی هر زن و مردی لازم است که باعث آرامش یک زندگی سالم می‌شود.

۳- خیال:

خیال امکان فکری برای انسان به وجود می‌آورد تا باعث خلق اثرهای جدیدی شود، نتیجه‌ی آن کشف علوم است که برای آرامش انسان نیاز است. مانند کشف انرژی برق؛ انرژیهای مختلف و این همه امکاناتی که

تاکنون با قدرت خیال تبدیل به حقیقت شده است.

پس خیالی که بدنبال کشف حقیقت باشد برحق است ولی خیالی که تبدیل به وهم شود، باطل است. اگر انسان دارای نفس خیال نبود، نمی توانست آنچه را که خداوند در دل زمین یا روی زمین و در آسمان برای او در نظر گرفته، کشف کند.

نفس زیاده خواه یا هوای نفس شیطانی:

نفس شیطانی، ابتدا با وسوسه و لذت دروغین خود، کاری می کند که توجه هوش و ذهن انسان را از سمت نفس برحق، برگرداند و سعی می کند با ادامه ی این کار دراصل

هوش ذهن انسان را تسخیر می کند که فرمان
آن انسان به دست شیطان می افتد.

خداوند دوست دارد انسان به مقام و
ارزش والایی که دارد برسد. ولی انسان با
انجام کارهای شیطانی، موجب خشم خداوند
متعال و بسته شدن درهای رحمت خداوند
به روی خود می شود.

آیا بنظر شما خداوند بیکار می ایستد تا
بندگان اعلای خود را از دست بدهد؟!
بندگان که از ازل در کنار خود آفرید و همه
را به سجده کردن در برابر او واداشت!
خیر، خداوند مکر مکاران را قبل از مکر آنها
می داند و خوب می داند که چگونه مکاران را

در دام خودشان قرار دهد و این همان حکمت
پروردگار است.

پس کمی صبر پیشه کنید تا پایان این
کتاب، آخر عاقبت شیطان و شیطان صفتان
را خواهید دید. به قول قدیمی ها شاهنامه
آخرش خوش است. خروجی هر چیزی مهم
است نه ورودی.

سه هوای نفسانی که بطور مختصر
برحق بودن آنها را توضیح دادم اگر تحت
فرمان شیطان قرار گیرند انسان را به بیراهه
می کشانند. که در این قسمت به آن بحث
می پردازیم.

خودخواهی و غضب - شهوت - خیال و

وهم

۱- خودخواهی و غضب:

انسان خودخواه، افکاری منجمد دارد و در مردابی گرفتار می‌شود که با ادامه‌این افکار بیشتر در لجن فرو می‌رود تا جایی که غرق شود و کسی از او هیچ احوالی نمی‌پرسد. هرچه خودخواه تر می‌شود از هم‌نوعان خود دورتر شده تا جایی که تنهای تنها می‌ماند. انسان خودخواه زمانی که به دیگران بی‌احترامی می‌کند بی‌شعوری خود را به دیگران نشان داده و ارزش خود را از

دست می‌دهد و هرچقدر بخواهد خود را بالا
برد برعکس پایین می‌آید.

این بنده حقیر، جدا از گفته‌ها و
نوشته‌هایی که تابحال با آن آشنا شده‌ام،
بارها به چشم خود دیده‌ام که خداوند،
انسان‌های متکبر و خودخواه را به موقع ذلیل
کرده‌است. اکثرا انسان‌های خودخواه، با
غضب رفتار می‌کنند. جالب اینجاست
که انسان‌های غضبناک همیشه بازنده
هستند.

شاید در یک زمان در برابر آنها کسانی
باشند که از ترس سکوت کنند و حق خود را
نادیده بگیرند، ولی به موقع خداوند جواب

آنها را می‌دهد و به بدترین وضع تنبیه می‌شوند. بعضی از آنها گرفتار زندان و یا گرفتار احمق تر از خودشان می‌شوند. یا به وسیله‌ی جنایتی که بر اثر عصبانیت و غضب انجام می‌دهند ضربه خورده و حتی ممکن است با خفت گشته شوند، و خیلی موارد دیگر که دوستان عزیز بهتر می‌دانند. پس سعی کنیم هیچ وقت خودخواهی و غضب ما را تسخیر نکند و گرنه بدترین بلاها بر سر ما فرود خواهد آمد.

متأسفانه انسان‌هایی دیده می‌شوند که دارای مدارک تحصیلی و علمی بالایی هستند، ولی آگاهی خود را در حد شناخت

ظاهری این دنیا نگه داشته و چنان فکر
منجمدی دارند که به هیچ عنوان نمی‌خواهند
به سخنان و افکار دیگران توجه کنند. از وارد
شدن و تحقیق کردن به غیر از افکار خود
امتناع می‌ورزند و تأسف بیشتر آنجاست
که همین افراد دچار خودخواهی و خودبینی
فکری هستند که خود را روشن فکر هم
می‌دانند.

چند نکته:

* بدترین آفت اخلاقی خودخواهی است.

* انسان با جهل و نادانی، خودخواهی را به ظهور می‌رساند که ویران کننده‌ی دنیا و آخرت است.

* انسان‌های با ایمان واقعی، هیچ وقت اسیر خودخواهی نمی‌شوند.

* هر انسان با ایمانی را دیدید که رفتار و اخلاق او همراه با خودخواهی است بدانید که در حقیقت به خدا ایمان ندارد زیرا که عقل منزّه حاکم بر نفسشان نیست.

۲- شهوت:

شهوت یعنی زیاده خواهی، در مال اندوزی و عمل جنسی و غیره.

نفس شهوانی که شیطان آن را تسخیر کند انسان را از حیوان پست تر می‌کند. انسان شهوت ران، موجودی است که قابل اطمینان نیست خیلی راحت دروغ می‌گوید. حرص و طمع، در افراد مال اندوز و زیاده خواه بسیار زیاد است و در بُعد جنسی چشم چران و تنوع خواه است.

شهوت مثل آب شور است، هرچقدر بیشتر می‌خوری تشنه‌تر می‌شوی و درهای رشد و کمال و سعادت را به روی خود می

بندی. انسان شهوتران، اعتماد به نفس ندارد و رفتارهایش بیشتر ظاهری و ریاکارانه است. شهوترانی مانند اعتیاد به مواد مخدر است که برای ترک آن، نیاز به اراده و شعور قوی دارد.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: « نگاه به نامحرم، تیری از تیرهای زهراگین شیطان است. هرکس به پاس حرمت الهی آنرا ترک کند؛ خدا ایمانی به او می‌دهد که شیرینی آن در دل احساس می‌نماید.» (بحار الانوار، جلد ۱۰۴، صفحه ۳۸)

۳- خیال و وهم:

تمام انحرافات نفسانی انسان، از جمله غضب، خودخواهی و شهوت، توسط خیال و وهم برنامه‌ریزی می‌شود و صورت می‌گیرد. با وهم و خیال، انحرافات اخلاقی، چهره‌ای زیبا و برازنده به خود می‌گیرند و انجام پلیدیها و زشتیها را سهل و آسان نشان می‌دهند. چنان‌رنگ و بویی به خودخواهی، غضب و شهوت می‌دهند که گویی بهترین لذت تا آخر عمر همین‌ها هستند. بعد از انجام هر کار بدی، زمانیکه افکار زشت انسان، تبدیل به اعمال پلید می‌شود می‌بینند که

چقدر بر سرش کلاه رفته و متوجه
می‌شوند که فقط هوایی بیش نبوده‌است.

هرچند بعضی‌ها چنان در وهم و خیال
دنیا غرق شده‌اند که تا زمان مرگ متوجه
نمی‌شوند که وهم و خیال در حال سواری
گرفتن از آنهاست، در آن صورت است که
شیطان به آنها می‌خندد.

آنها انسان‌هایی بدبخت هستند که
در عالم برزخ تازه متوجه می‌شوند که
چه احمق‌هایی بوده‌اند. مانند کسانی که در این
دنیا حاضرند برای بدست آوردن مال زیادی
حق همنوع خود را ضایع گردانند و با کلاه
برداری و دزدی، مال روی مال خود بگذارند.